



بررسی اصالت کتاب عبید الله بن علی حلبی

(صفحه ۸-۲۴)

دکتر مجید معارف^۱

امیر رشیدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۶

چکیده

از مشهورترین مکتوبات حدیثی شیعه در دوران امام صادق (ع) و هم از کهن‌ترین آثار حدیثی شیعیان متقدم، کتاب عبیدالله بن علی حلبی است که اولین مصنف شیعه نام گرفته است. گرچه در وثاقت عبیدالله بن علی حلبی معمولاً تردید نکرده‌اند، برخی معاصران انتساب این کتاب را به وی محل بحث دانسته‌اند. از این منظر، کتابی با تقسیم‌بندی براساس ابواب فقهی، مشتمل بر روایات عبیدالله حلبی و حتی روایات سایر اصحاب ائمه (ع)، تدوین گردیده، و به نام عبیدالله حلبی شهرت یافته، و برای باورپذیرتر ساختن چنین ادعائی، داستان عرضه کتاب حلبی بر امام صادق (ع) و تصدیق ایشان بر صحت کتاب حلبی نیز، نشر داده شده

۱. استاد دانشگاه تهران

dr-magid-maaref@yahoo.com
ar_hadis@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران

است. در این مطالعه بناست با گردآوری گزارشها در باره شخص عبیدالله حلبی و خاندان و روایات او از یک سو، و تحلیل محتوایی و سندی روایات این اثر از دیگر سو، انتساب کتابی به عبیدالله حلبی مطالعه شود. با توجه به نقل گسترده از عبیدالله حلبی در کتب اربعه و همچنین ضرورت ابهام زدایی از یک نگارش حدیثی کهن، چنین مطالعه‌ای ضروری به نظر می‌رسد.

کلید واژه‌ها: نقد متن، کتاب حلبی، ابن ابی عمیر، حماد بن عثمان، مصنفات شیعه، تاریخ حدیث شیعه.

مقدمه

یکی از اصحاب نامدار امام صادق (ع)، عبیدالله بن علی حلبی است (طوسی، *الرجال*، ۲۳۴). او را به عنوان صاحب اولین تصنیف و کتاب در شیعه معرفی کرده‌اند (برقی، ۲۳). گویند که تصنیف وی، مورد تحسین امام صادق (ع) نیز قرار گرفته است؛ آن سان که فرموده‌اند «آیا مانند این کتاب را در میان مخالفین (عامه) سراغ دارید؟» (نجاشی، ۲۳۰-۲۳۱؛ طوسی، *الفهرست*، ۳۰۴). گرچه این تصنیف ظاهراً باقی نمانده، اما روایات آن در آثار مختلف شیعیان به وفور نقل شده است. برای نمونه، تنها به طریق ابن ابی عمیر از عبیدالله حلبی حدود هزار حدیث در کتب اربعه وارد شده، که همه آنها در بردارنده مسائلی فقهی است (برای تنها چند نمونه، رک: خوئی، *معجم الرجال*، ۱۷/۳۵۳-۳۵۴، ۱۸/۷۳، ۴۰۴).

در وثاقت عبیدالله حلبی تردیدی وجود ندارد. عالمان بسیاری روایات عبیدالله حلبی را مستند فتاوی خود قرار داده‌اند. بالینحال، یکی از معاصران در انتساب کتاب عبیدالله حلبی خدشه کرده است (بهبودی، ۳۶۷). بناست که در این مطالعه، شواهد این دیدگاه و هم، دیدگاه مخالف عالمانی که روایات نقل شده از کتاب حلبی را پذیرفته‌اند تبیین و نقد و بررسی گردد. بدین منظور، خواهیم کوشید با مقایسه متن کتاب و طرق

تعدادی از روایات آن با سایر روایات مشابه، راهی فراروی بررسی این دو دیدگاه مخالف بیابیم.

۱. آشنایی با اثر و مؤلف آن

الف) خاندان حلبی

آل ابی‌شعبه حلبی از بیوتات حدیثی و بسیار معتبر شیعه در کوفه بودند که جدّ و سر سلسله این خاندان یعنی ابوشعبه، در شمار راویان امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) است. بنا بر گفته نجاشی (ص ۲۳۰-۲۳۱)، رفت و آمد تجاری به حلب علت اشتهار ایشان به وصف «حلبی» بوده است.

نامدارترین عالم این خاندان، عبیدالله بن علی بن ابی‌شعبه حلبی از شیعیان و راویان ثقة و مشهور اهل کوفه است (طوسی، الرجال، ۲۳۴). در باره سال تولد وی اطلاعی در دست نیست؛ لکن طبق نقل کشی (ص ۴۸۸) وی در حیات امام صادق (ع) در گذشته است. از این خاندان، به جز عبیدالله بن علی حلبی، محدثان و راویان دیگری هم ظهور کرده‌اند. از آن جمله، محمد، عمران، و یحیی حلبی را می‌توان یاد کرد. همه عالمان سرشناس این خاندان توثیق شده‌اند (نجاشی، همانجا). باری، به تعبیر نجاشی وجه و کبیر این خاندان، عبیدالله بن علی حلبی است (همانجا؛ قس: خوئی، همان، ۱۰۱/۲۴-۱۰۲ که معتقد است برادرش محمد از وی مشهورتر بوده).

هر دو دیگر عالم نامدار این خانواده نیز، کتابهایی داشته‌اند. برادر عبیدالله، محمد بن علی حلبی دارای کتابی بوده که نجاشی (ص ۳۲۵) آن را مبوب و با موضوع حلال و حرام معرفی کرده است. بالینحال، ظاهراً هرگز این کتاب شهرت کتاب عبیدالله را نیافته است. به همین ترتیب، یحیی بن عمران حلبی که او نیز در شمار راویان امام صادق (ع) است (رک: نجاشی، ۲۳۰)، صاحب کتابی بوده، و ابن ابی‌عمیر آن را از وی

روایت کرده است.

ب) کاربرد گسترده کتاب

شواهد مختلفی حاکی از استفاده محدثان و فقیهان بزرگ شیعه از کتاب عبیدالله حلبی است. از جمله، با مطالعه روایات مختلفی از کلینی (د ۳۲۹ق) به نقل از عبیدالله حلبی، می‌توان دریافت وی به این اثر دسترسی داشته است. کلینی ۳۹۲ روایت از طریق وی نقل کرده است. با توجه به بررسی اسناد آنها، می‌توان ادعا نمود که طریق اصلی کلینی به اثر چنین است: علی بن ابراهیم/ پدرش/ ابن ابی عمیر/ حماد بن عثمان/ عبیدالله حلبی. این طریق بیش از ۲۹۷ بار در اسناد روایات کافی تکرار می‌شود (برای نمونه، رک: کلینی، ۴۷۷/۵، ۱۲۵/۶، ۴۸۴/۷). این تکرار فراوان طریق، نشان می‌دهد که کلینی به عمده روایات عبیدالله به نحو یکجا و در ضمن یک اثر دسترسی داشته است؛ اثری که به طبع همان کتاب عبیدالله حلبی است.

حدود نیم سده بعد، قاضی نعمان (د ۳۶۳ق) فقیه و محدث اسماعیلی نیز در کتاب *الایضاح خویش* که یکی از مهم‌ترین جوامع حدیثی اسماعیلیه است، به نحوی گسترده از عبیدالله حلبی روایت می‌کند. از این جامع حدیثی بزرگ اسماعیلی، تنها بخشی از کتاب *الصلاة برجای مانده* است. با اینحال، با بررسی همین مقدار نیز با روایات فراوانی به نقل از کتاب حلبی مواجه می‌شویم؛ چنانچه در همین بخش بازمانده، ۹۷ روایت از کتاب حلبی وارد شده است (رک: قاضی نعمان، ۶۸-۲۱۶). وی در این تألیف از دو اثر برای حلبی با عناوین *جامع* و *دیگری کتاب یا المسائل* یاد می‌کند و میان این دو تفاوت‌های آشکاری قائل است (برای دیگر شواهد بقای اثر و کاربرد آن در محافل اسماعیلیه، رک: احمدیان، ۴-۲).

در محافل شیعیان امامی کوفه و قم نیز این اثر در همان دوران از رواج برخوردار بوده است. گویا معاصر قاضی نعمان، ابوغالب زراری (د ۳۶۸ق) فقیه نامدار کوفی نیز

کتاب عبیدالله حلبی را در اختیار داشته است. وی در رساله خویش طریق خود را به این اثر معرفی می‌کند (ص ۱۶۲). به همین ترتیب، می‌توان با نظر در مشیخه ابن بابویه (د ۳۸۱ق) دریافت که وی روایات مختلف عبیدالله حلبی را به یکی از این دو طریق در اختیار داشته است: (۱) پدرش و ابن ولید/ سعد بن عبدالله اشعری و حمیری/ احمد بن محمد بن عیسی و برادرش عبدالله اشعری/ ابن ابی عمیر/ حماد بن عثمان/ عبیدالله حلبی، (۲) پدرش و ابن ولید و جعفر بن محمد بن مسرور/ حسین بن محمد بن عامر/ عبدالله بن عامر/ ابن ابی عمیر/ حماد بن عثمان/ عبیدالله بن علی حلبی (ابن بابویه، المشیخه، ۴۲۹). گرچه ابن بابویه تصریح نمی‌کند که کتابی از عبیدالله حلبی را در اختیار دارد، می‌توان با مطالعه اسناد وی دریافت که مجموعه روایات حلبی در قالب یک یا دو تحریر مختلف از یک اثر، یا شاید دو اثر مستقل در اختیار وی بوده است.

شیعیان بغدادی در سده ۵ ق نیز، به کتاب عبیدالله حلبی دسترسی داشته‌اند. شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) در الفهرست، سه طریق مختلف دسترسی خود را به این کتاب معرفی می‌کند (ص ۳۰۵-۳۰۶). گذشته از این، وی تصریح می‌کند که استادش هارون بن موسی تلّعکبری، نسخه کبیر کتاب حلبی را از طریق وی در اختیار داشته است (الرجال، ۴۳۱). بر پایه این عبارت می‌توان محتمل دانست که کتاب حلبی دو تحریر مختلف داشته است؛ یکی همان که طوسی با تعبیر «نسخه کبیر» یاد می‌کند، و دیگری که لابد ملخصی از همین اثر بزرگ‌تر است. شاید بتوان گزارش معاصر وی نجاشی را مبنی بر این که اوائل نسخه‌های این کتاب تا حدودی با هم اختلاف داشته است، حاکی از همین دو تحریر مختلف دانست (رک: نجاشی، ۲۳۱). نیز، شاید آن دو اثری که قاضی نعمان جداگانه یاد کرد، یا ابن بابویه دو طریق مختلف دسترسی خود بدانها را بیان داشت، همین دو تحریر اثر باشند.

شواهدی حاکی است که این اثر از تداول گسترده‌ای در آن عصر برخوردار بوده. برای نمونه، نجاشی (د ۴۵۰ق) در شرح حال محمد بن عبدالله صفّار می‌گوید: او از امام رضا (ع) نسخه‌ای را روایت می‌کرده که شبیه کتاب حلبی دارای باب‌بندی و بزرگ بوده است (نجاشی، ۳۶۶). این گفتار، نشان می‌دهد کتاب عبیدالله حلبی در آن دوران به قدری متداول بوده است که می‌توان آثار ناشناخته را به شباهتشان با وی شناساند. این برداشت با توضیحات بعدی نجاشی تأیید می‌شود. وی توضیح می‌دهد که گروهی از اصحاب، کتاب عبیدالله حلبی را روایت کرده‌اند و طرق دسترسی او به این کتاب زیاد است. آن گاه طبق روش معمول خویش تنها یک طریق را از این میان ذکر می‌کند (ص ۲۳۱).

پ) آخرین شواهد از تداول آن

گرچه این شهر آشوب (د ۵۸۸ق) از دو اثر حلبی با نامهای کتاب و مسائل یاد می‌کند (ص ۱۴۵)، نمی‌توان از نحوه بیان وی دریافت که خود بدانها دسترس داشته است. باینحال، آخرین نشانه از وجود آثار عبیدالله حلبی در سده ۷ق به دست می‌آید. نسخه‌ای از کتاب حلبی در اختیار ابن طاووس قرار داشته است. شاهد این مدعا، دو روایتی است که ابن طاووس از این اثر نقل، و به استفاده خویش از کتاب تصریح می‌کند. وی در یک جا مأخذ خود را برای دسترسی به روایات حلبی، «کتاب اصل حلبی» (رسالة... ۴۹۷-۴۹۸)، و در جای دیگر «کتابی از حلبی» (اقبال، ۱ / ۴۸-۴۹) بیان می‌دارد.

۲. انتساب کتاب به عبیدالله حلبی

چنان که دیدیم، کتاب عبیدالله حلبی نزد عالمان شیعه در سده‌های مختلف از تداول برخوردار بوده است. باینحال، چنین تداولی لزوماً به معنای پذیرش اصالت اثر از جانب

آنها نیست. از آن سو، برخی شواهد نیز حاکی از آن است که این عالمان، گاه تردیدهایی نیز در اصالت این اثر ابراز داشته‌اند.

الف) تردیدها در اصالت اثر

در نحوه یادکرد نجاشی از کتاب، تعبیری به کار رفته که موهم تشکیک در صحت انتساب آن به عبیدالله حلبی است. وی از آن با تعبیر «الکتاب المنسوب الیه» یاد می‌کند (ص ۲۳۰-۲۳۱). می‌توان از این تعبیر چنین دریافت که اثر، به نام عبیدالله حلبی جعل شده، و به او منسوب گردیده است. وی این تعبیر را در دو مورد دیگر نیز به کار برده است؛ یکی در آنجا که می‌گوید عده‌ای از مشایخ ما معتقدند کتاب *اصفیاء امیرالمومنین* (ع) که به علی بن حسن بن فضال منسوب است، به نام او جعل گردیده، و اصلی ندارد (ص ۲۵۸). به همین ترتیب، در جای دیگر توضیح می‌دهد که یاسین ضریر، کتابی را که به امام کاظم (ع) منسوب گردیده، تصنیف کرده و به آن حضرت منسوب نموده است (ص ۴۵۳).

در نسخه چاپ مشهد از فهرست شیخ طوسی نیز، کتاب عبیدالله حلبی با وصف «معمولٌ علیه» (برساخته و حمل شده بر وی) شناسانده می‌شود (رک: بهبودی، ۳۶۵). گذشته از آن که در نسخه چاپی متداول اثر، تعبیر «معمولٌ علیه» (قابل اعتماد) آمده است (طوسی، *الفهرست*، ۳۰۴)، ابن شهرآشوب (ص ۷۷) نیز که به احتمال قوی در گزارش خویش به فهرست شیخ طوسی متکی است، از تعبیر «معمولٌ علیه» بهره می‌جوید. ابن طاووس نیز از تعبیر را برای اشاره به اثر به کار می‌برد (*رساله*، ۴۹۷). بر این پایه، نمی‌توان به اتکای شیوه یادکرد شیخ طوسی، کتاب عبیدالله حلبی را مجعول دانست.

به هر حال، عبارت نجاشی مبنی بر انتساب کتاب به عبیدالله حلبی را نمی‌توان نادیده گرفت. گذشته از این، شیخ طوسی عرضه کتاب حلبی به امام صادق (ع) و تأیید

ایشان بر آن کتاب را با تعبیر «قیل» یاد کرده که بیانگر عدم قطعیت نظر شیخ در پذیرفتن این قضیه است.

ب) تکلف عالمان در پذیرش روایات اثر

تأیید ضمنی اثر توسط امام صادق (ع)، مستلزم آن است که روایاتش مقبول عموم عالمان شیعه، و موافق با فتاوی مشهور ایشان باشد؛ نه آن که عالمان برای پذیرش این روایات، به تکلف بیفتند و به تأویلهای گوناگون محتاج گردند. از میان روایات مخالف مشهور این اثر، تنها چند نمونه به عنوان مثال یاد می‌شود.

۱. عبیدالله حلبی از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرموده‌اند برای پاک شدن بول صبی و صبیۀ شیرخوار، صرفاً کافی است روی آن آب ریخته شود؛ اما اگر کودک غذا می‌خورد، یک بار باید آن لباس آلوده را شست. پسر بچه و دختر بچه در شرع، فرقی ندارند: «سألت أبا عبد الله (ع) عن بول الصَّبِيِّ قال (ع) تَصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَ إِن كَانَ قَدْ أَكَلَ فَاغْسِلْهُ غَسْلًا وَ الْغَلَامُ وَ الْجَارِيَةُ فِي ذَلِكَ شَرَعٌ سَوَاءٌ» (کلینی، ۱۶۶/۵).

این روایت به وضوح، حکمی خلاف نظر مشهور فقیهان شیعه را روایت می‌کند. بر پایه نظر مشهور، حکم رضیع، مختص پسر بچه است و اطفال مؤنث را دربر نمی‌گیرد (مجلسی، *مرآة العقول*، ۱۳/۱۵۹). از همین رو، فقیهان مختلف در پذیرش مفاد آن و یافتن وجه جمعی میان آن با دیگر روایات اهل بیت (ع)، دچار تکلف شده‌اند. برای نمونه، شیخ انصاری نیز با وجود آن که از این روایت با تعبیر «حسنه حلبی» یاد می‌کند، نسبت به پذیرش این که حکم بول صبی و جاریه یکی باشد، تردید می‌نماید. او احتمال می‌دهد جمله اخیر، تنها توضیحی برای حکم دختر بچه و پسر بچه غذاخور باشد؛ نه این که امام (ع) فرموده باشند بول صبی و صبیۀ شیرخوار حکمی یکسان دارد (انصاری، ۵/۲۶۶).

پذیرش مفاد این روایت از جهاتی دیگر نیز با نظر مشهور در تعارض است. از

جمله، بر پایه این روایت مجالی برای قید «عصر» یا همان فشردن آنچه شسته می‌شود برای خروج غساله نیست. همچنین، از ظاهر این روایت و به ضرورت حمل مطلق بر مقید معلوم می‌شود که صبی هر طفلی است که غذا می‌خورد؛ یعنی فقط شیر نمی‌خورد، یا از شیر گرفته شده است (حکیم، ۲/۴۴؛ نیز، رک: خوئی، شرح العروة...، ۴/۳۲).

۲. در باره اذن ولی در ازدواج، عبیدالله حلبی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که هر گاه پدر بدون رضایت دختر، او را به نکاح کسی درآورد، او را با فرمان پدرش یارای مخالفت نیست. چنین نکاحی جایز است؛ هر چند که دختر از آن رضایت نداشته باشد (کلینی، ۱۰/۷۵۵). مضمون این روایت نیز، با نظر مشهور فقیهان شیعه در تعارض است. بر پایه نظر مشهور، در نکاح دختر افزون بر اذن پدر یا جد پدری، رضایت خود دختر نیز شرط است (نک: شهید ثانی، ۵/۱۱۶-۱۱۸). مضمون خلاف مشهور این روایت سبب شده است فقیهان شیعه بکوشند وجهی برای پذیرش آن بیابند. برای نمونه، حرّ عاملی (۲۰/۲۸۶) با استناد بدین که در این روایت به بلوغ و رشد دختر تصریح نشده است، آن را بر این حمل می‌کند که بلوغ و رشد دختر محقق نشده باشد. اگر جز این باشد، از نگاه وی راهی نمی‌ماند جز آن که صدور روایت را حمل بر تقیه کنیم. از نگاه مجلسی نیز، جز این وجوه، شاید بشود روایت را حمل بر استحباب تسلیم دختر در برابر تصمیم پدرش کرد (ملاند/الاخیار، ۱۲/۲۸۳).

۳. عبیدالله حلبی روایت کرده است امام صادق (ع) فرمودند هر گاه کسی به خداوند قسم بخورد که با کسی از نزدیکان خویش سخن نگوید، چنین قسمی معتبر نخواهد بود. او می‌تواند با نزدیک خویش گفتگو نماید. نیز، امام در ادامه فرمودند هر گونه قسم به طلاق و عتق که هدف از آن چیزی جز قربت به خدا باشد، معتبر نیست (کلینی، ۱۴/۷۲۷). ظاهر روایت حاکی است که در همه قسمهای معتبر و مشروع، قصد قربت شرط

است؛ حال آن که فقیهان شیعه بر پایه روایات متعدد اهل بیت (ع) خلاف اشتراط قصد قربت فتوا داده‌اند. مجلسی در شرح این روایت، می‌کوشد وجوه متعددی را برای پذیرش این روایت مطرح نماید. از جمله، محتمل می‌داند که مراد از «یمین» مذکور در روایت، نذر باشد؛ چرا که در آن صورت، بی‌تردید برای تحقق نذر که عملی عبادی است، قصد قربت لازم بالاجماع ضرورت خواهد بود. به همین ترتیب، محتمل می‌داند که یادکرد طلاق و عتق در این روایت، از باب مثال نباشد و چنین حکمی تنها قسمهایی را دربرگیرد که مستلزم وقوع طلاق یا عتق باشند (مرآة العقول، ۲۴/۳۱۸).

۴. مورد دیگر، روایتی است که شیخ طوسی از وی در باره عدۀ طلاق نقل می‌کند. بر پایه این روایت، هر گاه کنیزی مزدوج باشد و شوهرش رحلت کند، باید مدت دو ماه و پنج روز عده نگه دارد. به همین ترتیب، عدۀ کنیز مطلقه، و کنیز یائسه نیز، همین مقدار است (طوسی، التهنیدیب، ۸/۱۵۴). چنین روایتی خلاف قول مشهور فقیهان شیعه است که عدۀ کنیزی را که در سن حیض باشد، اما دچار عادت ماهانه نشود، یک ماه و نیم دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۳۲/۳۰۸-۳۰۹). حر عاملی (۲۲/۲۶۲) و مجلسی (ملاذ الاخیر، ۱۳/۲۹۸) این روایت را که مضمونی مطابق فتاوی برخی فقیهان عامه دارد، حمل بر تقیه نموده‌اند.

موارد متعددی از این قبیل روایات را می‌توان در میان منقولات عبیدالله حلبی سراغ داد؛ روایاتی که عالمان شیعه یا مجبور بوده‌اند آنها را حمل بر تقیه کنند و یا توجیهی برای مخالفتشان با روایات دیگر و نظریات مشهور و اجماعی فقیهان شیعه بیابند. مضمون این روایات، مباحثی فرعی را دربردارد و بعید است بشود پذیرفت که ضرورتی اقتضا می‌کرده است امام صادق (ع) در بیانشان با مانعی مواجه بوده باشند. از آن سو، همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد، نمی‌توان پذیرفت کتابی که تأیید و تحسین امام صادق (ع) را به دست آورده است، مضامینی تا به این حد متفاوت از دیدگاههای

بازتابیده در عمده روایات ایشان داشته باشد.

۳. تحلیل اسانید و متن کتاب

با تحلیل اسناد و متن خود اثر نیز، می‌توان شواهدی جست که به این تردیدها دامن می‌زنند. مهم‌ترین شواهد از این قبیل، یکی افزونه‌های کتاب عبیدالله حلبی، و دیگر، نقل متن روایات آن با اسنادهای دیگر است.

الف) افزوده‌های ابن ابی‌عمیر

همچنان که در اسانید مختلف کتاب عبیدالله حلبی مشاهده شد، ابن ابی‌عمیر در انتقال این اثر نقشی مهم ایفا کرده است. پذیرش این ایفای نقش، با ابهاماتی روبه‌روست. نخست این که بر پایه نقل کشی (۲/ ۸۵۴-۸۵۶)، ابن ابی‌عمیر پس از شهادت امام رضا (ع) به مدت چهار سال تحت شکنجه و در حبس مأمون عباسی به سر برد. گفته‌اند که در همین مدت، بسیاری از آثار و نوشته‌های او از بین رفت؛ همچنان که گفته‌اند خواهرش از ترس دشمنان بسیاری نوشته‌های او را نابود کرد (نجاشی، ۳۲۶). بدین سان، تنها فرض ممکن برای پذیرش اصالت این اثر آن است که بگوییم نسخه ابن ابی‌عمیر از کتاب حلبی، جزو آن دسته از نوشته‌های اوست که در پی حوادث پیش گفته از میان نرفت.

گذشته از این، شواهدی نیز حاکی است که نقش احتمالی وی فراتر از یک ناقل صرف بوده، و احیانا در مواردی، افزونه‌هایی نیز داشته است. توضیح این که در پایان برخی ابواب، روایاتی در پی تعبیر «و فی حدیث آخر» جای گرفته‌اند که به نظر می‌رسد گاه مضمونی متمایز و مغایر با اصل روایات باب دارند. ابن بابویه (معانی...، ۱۵۰) از استادش ابن ولید نقل می‌کند که هر آنچه در کتاب حلبی عبارت «و فی حدیث آخر» دیده می‌شود، افزوده‌های ابن ابی‌عمیر است. به عبارتی دیگر، ابن ولید معتقد است

نسخه شخصی ابن ابی عمیر از کتاب حلبی، شامل پاره‌ای یادداشتها از خود وی نیز در کنار روایات حلبی بوده است. بر این پایه، وی پس از نقل روایات هر باب از کتاب عبیدالله، روایاتی را نیز در ادامه با قید «و فی حدیث آخر» می‌آورد و بدین سان، میان یادداشت‌های شخصی خود با اصل کتاب عبیدالله، تمایز می‌نهد. شمار نمونه‌های بازمانده از این قبیل موارد، بر پایه منقولات و سائل الشیعه، ۱۵ مورد است (افزون بر موارد یاد شده در سطور بعد، رک: حرّ عاملی، ۲/ ۲۲۷، ۲۵۰، ۴/ ۲۷۰، ۹/ ۱۷۸، ۱۳/ ۳۱۹، ۱۹/ ۷۹، ۹۱). از مجموع این ۱۵ روایت، مضمون هشت روایت با متن روایات پیشین باب در تضاد و تعارض است.

برای نمونه، از عبیدالله حلبی نقل شده است که امام صادق (ع) فرموده‌اند هر گاه مردی قبل از غسل بول کند و بعد از غسل رطوبتی از او خارج شود، نیازی به اعاده غسل نیست (ابن بابویه، فقیه، ۱/ ۸۵). در پی این روایت، روایت دیگری با تعبیر «و فی حدیث آخر» از قول عبیدالله حلبی نقل می‌شود، مبنی بر این که اگر فرد بول هم نکرده باشد، نیازی به اعاده غسل نیست (همانجا؛ قس: غفاری صفت، ۱/ ۸۵ که روایت دوم را نقل ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج و مطلبی مجزا از کتاب عبیدالله حلبی تلقی کرده است).

به همین ترتیب، عبیدالله حلبی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که اگر شخصی کنیزی داشته باشد و بعد از وطی، کنیز را در حالی آزاد کند که نزد مولایش یک طهر مانده است، باید بعد از آزادی نیز، به قدر دو حیض دیگر از وطی کردنش خودداری کنند. آن گاه، در ادامه گفتار وی روایتی دیگر با تعبیر «و فی حدیث آخر» نقل می‌شود، مبنی بر آن که این مدت، به قدر سه طهر باید استمرار یابد (کلینی، ۱۱/ ۷۶۶-۷۶۷). سایر موارد نیز، همه از همین قبیل است (برای آنها، رک: همو، ۶/ ۵۳۶-۵۳۷، ۱۰/ ۹۶، ۱۱/ ۷۷۰؛ ابن بابویه، فقیه، ۱/ ۸۳؛ ۳/ ۳۵۳، طوسی، تهذیب، ۴/ ۱۴).

شاید ابن ابی عمیر با افزودن این روایات، می‌خواهد مطالبی را به اصل اثر بیفزاید که شفاهی از عبیدالله حلبی نقل شده است. مسئله اینجاست که اگر کتاب عبیدالله حلبی بر امام صادق (ع) عرضه، و توسط ایشان تحسین شده است، چرا باید ابن ابی عمیر به چنین کاری تمایل داشته باشد؟ شاید این عمل ابن ابی عمیر از آن روست که خود، اعتقادی بدان ندارد که کتاب عبیدالله حلبی بر امام صادق (ع) عرضه شده، و مورد تأیید ایشان قرار گرفته است.

ب) روایات مشترک عبیدالله حلبی با سایر راویان

مطلب دیگری که موجب تشکیک در اصالت کتاب عبیدالله حلبی می‌شود، وجود روایاتی است که با متنی یکسان از افراد دیگری به‌جز وی نیز روایت شده است. از میان موارد مکرر، تنها به چند نمونه اشاره می‌شود.

یک مورد، روایتی در باره نماز مسافر به امامت فرد مقیم است که کلینی (۶/ ۵۱۶) با همان طریق اصلی دسترسی خود به کتاب عبیدالله حلبی ذکر می‌کند: علی بن ابراهیم/ پدرش/ ابن ابی عمیر/ حماد بن عثمان/ عبیدالله حلبی. همین روایت را عینا شیخ طوسی (تهذیب، ۳/ ۱۶۵) به نقل از حماد بن عثمان از امام صادق (ع)، بدون وساطت عبیدالله حلبی آورده است: حسین بن سعید/ ابن ابی عمیر/ حماد بن عثمان/ امام صادق (ع). در نمونه‌ای مشابه، کلینی (۶/ ۳۴۰) با همان طریق، روایتی را در باره ضرورت اقامه جماعات به امامت عامه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ابن بابویه (فقیه، ۱/ ۳۸۲) آن را همچون شنیده حماد بن عثمان از آن حضرت می‌آورد.

نمونه دیگر، گفتاری از امام صادق (ع) در باره جواز اذان گفتن بدون وضوست. کلینی این روایت را با همان سند مشهور خویش از عبیدالله حلبی نقل می‌کند (۶/ ۱۲۲)؛ حال آن که شیخ طوسی آن را به محمد حلبی نسبت داده است (تهذیب، ۲/ ۵۳). واضح است که شیخ طوسی از کتاب محمد حلبی روایت کرده است؛ اثری که در اصالت

آن تردیدی نیست. بر این پایه، محتمل است روایت محمد حلبی به عمد یا سهو به عبیدالله منتسب گردیده، و بعد ضمن کتاب منسوب به وی جای گرفته است. گذشته از این، گاه با تحلیل اسناد یک روایات، متوجه می‌شویم که عالمان کهن خود را با دو نقل متفاوت از یک حدیث روبه‌رو دیده‌اند. برای نمونه، شیخ طوسی در بارهٔ احرام بستن در شب، روایتی را به نقل از عبیدالله حلبی می‌آورد (تهذیب، ۷۸/۵). وی با کاربرد عبارت «عن معاویة بن عمار و... عن عبیدالله الحلبی، کلاهما عن ابی عبدالله (ع)» تصریح می‌کند که این روایت با همین اسناد، هم از عبیدالله حلبی و هم از معاویة بن عمار نقل گردیده است (رک: شبیری، ۲۲/۱). بدین سان، با تحلیل اسناد روایت، باز خود را با متنی روبه‌رو می‌بینیم که دو سند مختلف دارد. بر پایهٔ شواهد متعددی از این دست، به نظر می‌رسد آنچه کتاب عبیدالله حلبی خوانده می‌شود، مجموعه‌ای از روایات سایر اصحاب ائمه (ع) است که به وی منتسب گردیده، و در کتاب مشهور به نام وی گردآوری شده است. این که اهل بیت (ع) در مواقعی مختلف، سخنانی مشابه فرموده باشند، البته امری محتمل است؛ اما هنگامی که بخش قابل توجهی از روایات کتاب حلبی به طور کامل و بدون کوچکترین تغییری از دیگران هم نقل می‌شود، محتمل‌تر آن است که در اصالت کتاب تردید نماییم؛ به خصوص در شرایطی که در اصالت کتاب، تردیدهای دیگری نیز وجود دارد.

نتیجه

چنان که دیدیم، عبیدالله حلبی، راوی اصلی کتاب وی حماد بن عثمان و هم ابن ابی عمیر که نسخه مشهور این کتاب از وی نقل شده است، همگی ثقه هستند. بالینحال، با مروری بر کهن‌ترین معرفیها از اثر، و همچنین بررسی متن و سند روایات نقل شده از آن، قرینه‌هایی به دست می‌آید که تردیدها در اصالت این کتاب را به همراه دارد. به نظر

می‌رسد نخست کتابی با استفاده از روایات عبیدالله حلبی و سایر راویان و حتی روایات حماد بن عثمان گردآوری و تدوین شده است. بعد، برای جلب اطمینان بیشتر، مجموعه گردآورده را به یکی از اصحاب مورد وثوق امام صادق (ع) نسبت داده‌اند. سرآخر، برای تکمیل این تدلیس، راوی کتاب را نیز یکی از اصحاب اجماع یعنی حماد بن عثمان معرفی نموده‌اند.

از عبارتهای تردید برانگیز نجاشی و شیخ طوسی در معرفی کتاب، افزوده‌های ابن ابی عمیر، و همچنین، تناقض روایات اثر با فتاوی مشهور و اجماعی شیعیان، می‌توان دریافت که داستان عرضه اثر بر امام صادق (ع) نیز، کذب است. البته، باید بدین معنا توجه داشت که هرچند همه روایات کتاب قابل پذیرش نیست، جعلی پنداشتن تمام آنها هم قابل قبول نخواهد بود. این کتاب در بردارنده مجموعه‌ای از روایات عبیدالله حلبی و سایر راویان است و بدون بررسی دقیق و جداگانه هریک، قبول یا نفی‌شان خطاست.

منابع

- ۱- ابو غالب زراری، احمد بن محمد، *رسالة فی آل اعین*، قم، ۱۳۶۰ ش.
- ۲- ابن بابویه، محمد، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- ۳- همو، *فقیه من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری صفت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۴- همو، *المشیخه*، ضمیمه جلد چهارم از *فقیه من لا یحضره الفقیه* (رک: همین منبع).
- ۵- ابن شهر آشوب، محمد، *معالم العلماء*، نجف، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م.
- ۶- ابن طاووس، علی، *اقبال الاعمال*، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۷- همو، *رسالة الموسعة و المضایقة*، به کوشش محمد مهدی موسوی خراسان، قم، ۱۴۲۹ ق.
- ۸- احمدیان، مینا، «حلبی، عبیدالله بن علی»، *دانشنامه جهان اسلام*، به کوشش غلامعلی حداد عادل و دیگران، جلد چهاردهم، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ۹- انصاری، مرتضی، *کتاب الطهاره*، ضمن مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۰- برقی، احمد، *الرجال*، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۱۱- بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحدیث*، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
- ۱۲- حر عاملی، محمد، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۱۳- حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۴- خوئی، ابوالقاسم، *شرح العروة الوثقی*، تقریر علی غروی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۵- همو، *معجم رجال الحدیث*، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۶- شبیری زنجانی، محمد جواد، *توضیح الاسناد المشکلة (اسناد الکافی)*، قم، ۱۴۲۹ ق.

- ۱۷- شهید ثانی، زین‌الدین، شرح اللمعة، به کوشش محمد کلانتر، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۸- صاحب جواهر، محمد حسن، جواهر الکلام، به کوشش محمد قوچانی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۱۹- صفار، محمد، بصائر الدرجات، تهران، ۱۴۰۴ق.
- ۲۰- طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- همو، الرجال، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۳۷۳ش.
- ۲۲- همو، الفهرست، قم، ۱۴۲۰ق.
- ۲۳- غفاری صفت، علی اکبر، تعلیقه بر فقیه من لا یحضره الفقیه ابن بابویه (رک : همین منابع، ابن بابویه).
- ۲۴- قاضی نعمان مغربی، الايضاح، به کوشش محمد کاظم رحمتی، بیروت، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
- ۲۵- کلینی، محمد، الکافی، قم، ۱۴۲۹ق.
- ۲۶- کشی، محمد، معرفة الرجال، اختیار شیخ طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- ۲۷- مجلسی، محمد باقر، ملاذ الاخیار، به کوشش مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۶ق.
- ۲۸- همو، مرآة العقول، تهران، ۱۴۰۴ق.